

چطور از موبایل استفاده کنیم

اومبرتو اگو

مهرنوش بهبودی

۴۰۵

هیچ کار ساده‌تر از مسخره کردن دارندگان موبایل نیست. اما قبل از هر چیز باید فهمید آنها به کدام یک از پنج گروه زیر تعلق دارند.

اول از همه معلولین هستند. حتی معلولین خفیف؛ کسانی که مجبورند با پزشک یا سرویس اورژانس در تماس مداوم باشند. خدا عمر بدهد تکنولوژی را که چنین دستگاه نجات بخشی را در اختیار آنها گذاشته است. بعد به دسته‌ی دوم می‌رسیم؛ این دسته شامل اشخاصی است که مسئولیت‌های سنگین شغلی‌شان آنها را وادار می‌کند تا به موارد اضطراری سریعاً پاسخ بدهند. (مأموران آتش‌نشانی، پزشکان در روستاها و متخصصان پیوند اعضا بدن در انتظار اجساد تازه). برای این دسته، موبایل وبالی است اجتناب‌ناپذیر و آنها بدون کمترین احساس خرسندی با آن سر می‌کنند.

سومین گروه زوج‌های نامشروع هستند. در خصوص آنها ما با یک رخداد تاریخی روبرو هستیم؛ آنها عاقبت امکان یافته‌اند که از یار پنهانی‌شان خبری بگیرند؛ بی‌آن که قوم و خویش، منشی، و یا همکارهای بدخواه بویی ببرند. سه گروه نامبرده برای ما کاملاً محترم هستند؛ حتی حاضریم دو گروه اول در رستوران، سینما یا تشییع جنازه مزاحمان شوند. البته ناگفته نماند که جفت‌های نامشروع اصولاً خیلی محافظه‌کار هستند.

سپس به دو گروه خطرناک بعدی می‌رسیم (گو این که خطر بیشتر شامل آنها است تا ما). اول

آنهايي که در تصورشان نمی‌گنجد بدون امکان گپ زدن با اعضا خانواده یا دوستانی که الساعه ترک کرده‌اند، از جایی به جای دیگر بروند. محکوم کردن آنها کار مشکلی است؛ که اگر نمی‌توانند خود را از شر این غریزه خلاص کنند تا از اوقات تنهایی شان لذت ببرند، اگر نمی‌توانند متوجه کاری باشند که در لحظه انجام می‌دهند، اگر نمی‌توانند لذت دوری را پس از نزدیکی بچشند، اگر مایلند خلاء خود را نمایش دهند و یا حتی آن را همچون پرچمی به اهتزاز در آورند، این دیگر در حیطه‌ی کار یک روان‌پزشک است. آنها بکرات مزاحم ما می‌شوند ولی باید خشکی بی‌حد روحشان را درک، و خدا را شکر کرد که با آنها فرق می‌کنیم و باید آنها را بخشید (بدون آن که اجازه دهیم شادی شیطانی متفاوت بودن بر ما غالب شود. چرا که در این صورت ما خودخواهانه و بی‌هیچ ترحمی عمل کرده‌ایم). بیایم آنها را به عنوان انسان‌هایی که زجر می‌کشند بپذیریم و گوش دیگرمان را نشانشان دهیم.

در آخرین گروه می‌توان در کنار خریداران موبایل‌های قلبی، که در پایین‌ترین طبقه‌ی اجتماعی قرار دارند کسانی را یافت که می‌خواهند به همه نشان دهند که لحظه به لحظه برای شور و مشورت در مورد امور فوری و بسیار بغرنج با آنها تماس گرفته می‌شود.

گفتگو‌هایی که در ترن، فرودگاه و یا رستوران‌ها به ما تحمیل می‌کنند، شامل مبادلات خطیر مالی، گلایه از شمش‌های آهنی که هرگز نرسیده‌اند، چک و چونه‌هایی بر سر یک محموله کراوات و از این قبیل چیزها است که در نظر تماس‌گیرندگان خیلی راکفلر وار جلوه می‌کند.

اما طبقه‌بندی اجتماعی، مکانیسمی است شیطانی. یک شخص تازه به دوران رسیده شاید پول هنگفتی در بیاورد. اما به سبب وجود زخمهای موروثی دوران کارگری، طرز استفاده از کارد و چنگال خاص ماهی را نمی‌داند، میمونک پارچه‌ای را به شیشه‌ی عقب فراری خود آویزان می‌کند، شمایل سن کریستف را در هواپیمای خصوصی خود نصب می‌کند و می‌گوید: «می‌روم سلمانی». به همین جهت نیز دوشس گورمانتز، او را به منزلش دعوت نمی‌کند (و او همچنان خودخوری می‌کند و دائم چرای این مسئله را از خودش می‌پرسد. آن هم با داشتن کشتی‌بی به درازای یک پل).

این اشخاص نمی‌دانند که راکفلر هیچ احتیاجی به موبایل ندارد. چراکه چندین و چند منشی در خدمت او هستند؛ منشی‌هایی بسیار ماهر. آنها نمی‌دانند که راننده‌ی راکفلر خبر درگذشت پدر بزرگ او را تنها با دو کلمه در گوش او زمزمه می‌کند. انسانی که در مسند قدرت باشد احتیاجی ندارد که پاسخگوی هر تلفنی باشد. او برای هیچ کس در دسترس نیست.

حتی در نازلترین رتبه‌ی مدیریت، همواره دو نشان موفقیت به قرار زیر هستند: کلید توالث خصوصی و خانم منشی که می‌گوید: «جناب آقای مدیر در جلسه تشریف دارند.»

بنابراین فردی که موبایل خود را برای نمایش قدرت به رخ دیگران می‌کشد، بالعکس با این کار مرتوس بودن خود را به عموم اعلام می‌کند. کسی که مجبور است خیردار، به تلفن هر مدیر درجه دویی پاسخ دهد. حتی زمانی که در رختخواب در حال خواب است. او محکوم است که برای به دست آوردن نان شبش، روز و شب به دنبال بدهکاران بدود. او را حتی در روز تممید دخترش به خاطر یک چک بی‌محل مورد تعقیب قرار می‌دهند. بدین ترتیب به نمایش گذاشتن موبایل نه تنها نشان دهنده‌ی بی‌خبری صاحب آن از تمام اینها است، بلکه انزوای اجتماعی بی‌چون و چرای او را محرز می‌کند.

